



عبدالاحمد فیض

## جواب حقوقی اصل مسوولیت برای حفاظت (Responsibility to protect)

این اصل که اسمای مترادفی را بخود گرفته است و بنامهای اصل تعهد برای پشتیبانی و یا اصل مسوولیت برای حمایت نیز یاد میشود درحقیقت همان اصل دخالت بشردوستانه است که درپراکتیک روابط بین المللی ازان استفاده های مجاز و نیزغیزمشروع فراوانی علیه ملل ودولتهای ضعیف صورت گرفته است. که درمقاله بنده تحت عنوان جهات حقوقی توسل بزورضمن بحث مؤجزی بدان اشاره شده است.

ازمنظرتاریخی پدیده دخالت بشردوستانه درامتداد سالهای جنگ سرد درمحوراهداف سیاسی دوقدرت اصلی دوران جنگ سرد وبمثابه ابزارتحقق اهداف سیاست خارجی آنها سمت وسوداده شد وگفتمان حاکم درشرایط جهان دوقطبی بیانگرسواستفاده ابرازی ازداعیه حقوق بشربوده که بیشترین به تحمیل سلطه جابرانه آنها درسرزمینهای غیرتحت لوای مداخلات بشردوستانه انجامیده است که میتوان به اختصارازمداخلات نظامی درسال(۱۹۷۸) درکامپوچ، اقدام نظامی دراوگاندا (۱۹۷۹) وکاربرد زوردرعراق درسال (۱۹۹۱) ، مداخلات گسترده درجنگ بالکان ودخالت در سال (۱۹۹۲) درسومالی نامبرد که این کشورتاکنون روی آرامش وثبات را ندیده است . فلهدا توسل بزوردرقابل اقدام بشری درشرایط جهان دوقطبی طیف گسترده ازمخالفتهای جهانی را به همراه داشته وظهورتئوریها ودکتورین گوناگونی را درنظام بین الملل موجب گردید.

بیکومارچ از مفکرین مکتب واقع گرایان بدین باوراست که (( رهبران کشورهای غیربه لحاظ اخلاقی حق ندارند ازآدرس واز نام مردمان که تحت فشارداخلی قراردارند دست بخونریزی بزند و سرنوشت چنین مردمان بدولت خود شان تعلق دارد.)) طرفداران این نظریه به روشهای گزینشی اقدام بشردوستانه اعتراض نموده و آنرا نقض آشکارحق حاکمیت دولت های مستقل نامیدند.

هکذا موازی به تئوری فوق ،دکتورین کثرت گرایان نیزاصل سنتی عدم دخالت وروشهای کلاسیک احترام به حق حاکمیت را بسود صلح ومنافع جمعی عنوان داشته واذعان نموده است که ((دخالت به امورداخلی دیگران زیرنام وپوشش دفاع ازحقوق بشر، غیرقانونی ومنافی اصل احترام به عنصرحاکمیت است.))

درتقابل با دکتورین وتئوریهای فوق ، متفکران لیبرال پیوسته ازاصل دخالت بشردوستانه که مبنای حقوقی آنرا حقوق بین المللی تعاملی (عرفی) میدانند ، بوضوح دفاع نموده واستفاده اززوررا دربرابرتئوریهای خود کامه که مرتکب

جنایات ضد بشری در قلمرو تحت حاکمیت خود میگردند ، امر مشروع و اجتناب ناپذیر خوانده و بمثابه فاز تکامل یافته ارزشهای حقوق انسانی ازان حمایت نموده است.

فلذا علی الرغم تئوریه و نظریات موافق و یا هم مخالف در پیوند به دخالت بشری ، تجاروب تاریخی مداخله در امور داخلی دولتهای مستقل در قالب دخالت بشری در سه دهه اخیر بوضوح بازتاب این حقیقت است که توسل بزور علیه دیگران به بهانه جلوگیری از تضعیف حقوق بشری در کشورهای معین عمدتاً به سلطه جابرانه غیر و نقض حق حاکمیت دولت مبدل شده و باعث گردید تا دخالتهای ازینگونه ، طرف مخالفتهای طیف وسیع از دولتها در سازمان ملل متحد و حقوقدانان قرار گرفته و از توسل بزور بنام دخالت بشری سیمای یک تجاوز خشن نظامی را در خور افکار عامه جهانی دهد و فضای ایجاد شد تا هیچ کشوری و بخصوص قدرتهای پیشتاز در کاربرد قوه در بحرانهای حقوق بشری از همکا ری با سازمان ملل متحد در قضیه جنایات تکانده ضد بشری ، نسل کشی و ارتکاب سیستماتیک جنایت جنگی در کشور رونا در سال (۱۹۹۴) ابا و ورزند .

سازمان ملل متحد که در بحران رونا تحت فشار گسترده جهانی قرار گرفته بود ، اصل دخالت بشری یکبار دیگر در صدر آجندای کاری ملل متحد قرار گرفته و با توجه به این نظریه پر ز دو کیونیا ربیرکل که در سال (۱۹۹۱) اذعان داشته بود : اصل عدم مداخله در مورد صلاحیت ذاتی داخلی نباید سد محافظ برای دولت های سرکوبگر شود که حقوق بشری را بنحوی فاجعانه زیرپا میگذارد ، در سپتامبر (۲۰۰۰) بدستور سرمنشی عنان کمسیون بنام کمیته بین المللی مداخله و حاکمیت دولتی ایجاد و بدان مسوولیت محول گردید تا روی طرح نوین کار نماید که مفهوم کلاسیک مداخله بشری را که دیگر اجماع جهانی را ندارد وارد فاز توسعه یافته نماید . کمیته بعد از یکسال طرحی را بنام (مسوولیت حفاظت ) یا (مسوولیت حمایت) تدارک و سپس طرح مزکور در جلسه شورای امنیت در سال (۲۰۰۵) مورد تصویب قرار گرفت . طرح جدید یا طرح (آر-۲-پی) بر سه عنصر بنیاد یافته است که بعد از دوازدهم جنوری (۲۰۰۹) اجرائی شد و این سه عنصر عبارت بود از : مسوولیت پیشگیری بند (۱۳۸) ، مسوولیت مداخله بند (۱۳۹) ، مسوولیت بازسازی و جلب همکاریهای بین المللی به کشوری که مورد تهاجم مسلحانه قرار میگیرد .

به باور این قلم هرگاه تصویب این اصل از دید حقوقی مورد کنکاش قرار گیرد میتوان بوضوح اذعان کرد که تصویب یک اصول جهانی مانند اصل مسوولیت برای حفاظت بایست لوزوماً از یک پروسیدور اجرائی ویژه عبور و در کمسیون حقوق بین المللی تسوید و سپس در مجمع عمومی و یا در یک کنفرانس جهانی در چهار چوب یک میثاق بین المللی مورد تصویب جمعی قرار گیرد تا معرف اراده جمعی بوده و با توافق اکثریت همراه باشد در حالیکه اصل فوق هم از منظر دیپلوماتیک و تشریفاتی و هم از دید اصول و میکانیسمهای رایج در یک سطح نازل مورد تصویب قرار گرفته است که به هیچوجه مبیین آرای طیف وسیع از دولتهای عضو ملل متحد بوده نمیتواند و هکذا استعمال قوه در قالب اصل مسوولیت برای حمایت همانند مفهوم سنتی مداخله بشر در دوستانه در فقدان میکانیسمهای باز دارنده ، از برخورد سیاسی و ابزاری قدرتهای نظامی دخیل در چنین مداخلات بسر میبرد که تحت پوشش دفاع از حقوق بشر صورت گرفته و حمایت ملل متحد را با خود دارد و این طرح همانند اصل سنتی دخالت بشری نیز نتوانسته است تا متضمن عدم مداخله سیاسی یا ابزاری قدرتهای دخیل در عملیه بشر دوستانه بوده و مانع از تجاوز و اشغال مسلحانه گردد . که کاربرد قوه در قالب اصل مسوولیت برای حفاظت در امور داخلی لیبی نمونه انکار ناپذیری را در زمینه تشکیل میدهد . رژیم لیبیا بعد از یک بحر ان گسترده داخلی بر مبنای قطعنامه شماره (۱۹۷۳) مصوب (۲۰۱۲) شورای امنیت ملل متحد اماج حملات نیروهای ناتو در رأس ایالات متحده قرار گرفت ، این حمله که در فاصله بسیار کوتاه بعد از مجوز حقوقی ایجاد فضای ممنوع بر فراز لیبی آغاز شد ، جنگنده های ناتو و موشکهای رهبری شده غرب در گام نخست مقر ریاست جمهوری و محل اقامت رهبر لیبی را بعزم سرنگونی دولت آن کشور مورد حمله قرار داد و سرانجام دولت آن کشور در حالیکه سرنگونی نظام یک کشور در صورت دخالت بشر دوستانه بصورت قطع غیر مجاز خوانده میشود ، تحت ضربات عمدتاً خارج از چهار چوب قطعنامه شورا در (۲۰) اکتوبر (۲۰۱۲) از هم فروپاشید ، هکذا در سال (۱۹۹۹) دخالت در امور داخلی کوزووا این جمهوری بازمانده از یوگوسلاویا سابق به عزم حمایت از اقلیت البانوی که تعداد آنها از مرز یکونیم میلیون تجاوز نمی کند تجویز شد و باعث شد تا صربستان بمثابه وارث سیاسی و حقوقی فدراسیون یوگوسلاویا بخش از قلمرو خود را زیر

فشار و تحکم غیرمجاز خارجی از دست دهد، درحالی‌که خلق‌های میلیونی کرد و عرب فلسطینی و غیره بنحوی تبعیض‌آمیز و غیر عادلانه از چنین حمایت بین‌المللی هرگز برخوردار نخواهند شد.

فلذا از دید حقوقی دخالت در امور دیگران در چهارچوب یک مداخله انسانی زمانی مشروعیت خواهد داشت که حاوی شروط ذیل باشد:

الف- نقض فاجعانه حقوق بشر، حقوق بین‌المللی بشر دوستانه (جنایت جنگی) و جنوساید در قلمرو تحت حاکمیت یک دولت و توسط رژیم حاکم علیه اتباع خودی بوقوع پیوسته و استمرار یابد.

ب- جلوگیری از جنایات ضد بشری بدون کاربرد زور مقدور نباشد.

ج- استفاده از زور و توسل بقوه تجویز حقوقی شورای امنیت را با خود داشته باشد.

د- مداخله بر مبنای اصل مسوولیت برای حفاظت (آر-تو-پی) بر پایه اصل بیطرفی و غیرجانبدارانه استوار باشد.

ح- در دخالت تحت لوای مداخله بشر دوستانه، سرنگونی بدون قید و شرط نظام حاکم مشروعیت ندارد.

خ- اداره و مقر فرماندهی رزمندگان مشمول عملیات بشر دوستانه بین‌المللی بعهده ملل متحد و تحت نظارت آن نهاد جهانی قرار داشته باشد.

لذا بدون رعایت و اهتمام به موارد فوق توسل بقوه علیه دیگران به هر نام و عنوانی که صورت پذیرد، نقض آشکار حق حاکمیت دولت و تخطی از کلیه اصول و هنجارهای پذیرفته جهانی بوده و مداخله به امور دیگران به بهانه دخالت انسان دوستانه، جزء تجاوز و اشغال مفهوم دیگری ندارد.